



حجت الاسلام والمسلمین عبدالمحیمد معادی خواه *

مرثیه‌ای که ناسروده ماند...

موچرین و تاریخ‌خسارت بوده است که خود موضوع پژوهشی است باشیسته. نمونه‌ای از این مرکه‌های رامی توان مرگ «امیرکبیر» در تاریخ معاصر داشت که در انفراض استبداد قاجاری نقش افرین بوده است.

مرگ مشکوک در مهاجرت در این مقاله، سخن از مرگ مشکوکی است در مهاجرت که به حق شهادت گرفت. مرگی موج افزین در تاریخ انقلاب اسلامی ایران که از آن پاید بعنوان «کانون زلزله‌های سیاسی تاریخ انقلاب» یاد کرد. مرگی چنان باشکوه که در برابر آن، بزرگترین شهادت‌های تاریخ انقلاب اسلامی ایران رنگ می‌باشد. سخن از مرگی است که موج آن در سال ۵۶ همه محاسبه‌ها و معادله‌ها را در ایران به هم ریخت و حضرت امام(ره) از آن به عنوان یکی از «الطفاخ فحیه الهی» یاد کرد.

نیزگی فضای باز سیاسی واقعیت این است که همان نخستین زورها که با حضور آمریکا در ایران سیاست خارجی این کشور مستخوش تحویل تاریخی شد. همواره زمینه‌های احراری اصلاحاتی زیر شاره بود و بعد از هر یک شکست تجربیه دولت امپراتوری (فلسفه انقلاب سفید، پیش از هر چیز باش به این در خواست و فشار بوده است. در این میان آنچه زیرگارانه تراکمی ختنی قرارمی‌داد، تضاد و تناقض سیاست مذکوره که شور با اختناف سیاسی حاکم بر ایران بود. توسعه اقتصادی و صنعتی با توسعه سیاسی و فرهنگی (به مثابه دوره ایزیک سکه) در ملامه‌های و تفکیک پایه‌یار، چنین بود که گامهای زیرم در راه توسعه، عقیم می‌نمود و رفتارهای تنشکای بین سنت کشیده می‌شد.

از سوی دیگر استبداد، دیکتاتوری و خودکامگی در هویت، ذات و

نویست. در این میان عواملی ناشناخته رانش و اثری است تعیین کننده از آن جمله، «شرایط تاریخی» که برای همه کس قابل فهم است.

در تاریخ اسلام (چون تاریخ هر ملت) مرگ‌های رامی شناسیم چنان باشکوه و ستایش اینگیز که هریک سرآغاز تحولی ژرف بوده‌اند. شاید پتوان از مرگ ابوذر غفاری در تبعیدگاه رذد، به عنوان نخستین مرگ موج افرین و تاریخ‌خسارت بود که در فتنه‌های پس از بعثت، زمینه‌ساز تحولی ژرف بوده و سپه‌مگن ترین ضریبه را بر فتنه سیاه کاخ سبز فروزد آورده است. از آن پس، هموار راه بود، (اگر در چگونه زیستن، قدرت انتخاب نداشته‌اند) چگونه مردن، از کرامت و آزادی خویش دفاع کرده‌اند. بررسی مرگ‌هایی ستایش اینگیز از این دست، از باشته‌های پژوهش در تاریخ اسلام است که اوج آن را در «حمامه عاشر» می‌توان یافت و آن را به تحلیل نهیست.

تاریخ ایران باستان، ایران اسلامی و نیز ایران معاصر شاهد مرگ‌هایی

معمای چگونه مردن اینک برایهم کمترین تردیدی نیست که «چگونه مردن» را اگر پیچیده‌ترین معماهاندایم، باید آن رای شک یکی از پیچیده‌ترین ممکنها در حیات انسانی به شمار آزیم، در جای جای تاریخ هر ملت، نام و یاد انسانهایی ثبت است که مرگ‌شان موج آفرین و تاریخ‌خسارت بوده است. در اینجا جای پرسش است که مرگ‌هایی چنین باشکوه و ستایش اینگیز را چگونه می‌توان توفيقی یافت.

«چگونه مردن» در نگاه شماری از پژوهشگران مسائل انسانی، «چگونه مردن» برایند تابع چگونه زیستن است که برای درک آن، جزء چگونه زیستن نیاید اندیشید. برایه پنداری چنین است که در سخنه‌ها و نوشته‌هایی به بادگار مانده از آثار این مضمون دیده می‌شود که خدای چگونه زیستن را به من بیاموز «چگونه مردن» را خود خواهیم آموخت.

چنین باور و پنداری چندان دور از انتظار هم نیست. زیرا آنچه در این زمینه، تخصیت در ذهن و باور می‌نشیند، نقش تعیین کننده «چگونه مردن» در «چگونه مردن» است.

چگونه مردن در عرقان دعا آنچه زمینه ساز بی بردن به نادرستی و کاستی این باور است، اندیشه در رُفای ادعیه پیامبر(ص) و اهل بیت اوست که چگونه در نیایش با خاوند هموار بر درخواست زندگی زیبا، اصرار داشته‌اند.

حمل معما با استفاده از شبیه‌سازی برای روش شدن عوامل ناشناخته اثرگذار بر «چگونه مردن» می‌توان از شبیه‌سازی سود برد و از مثالی استفاده کرد: قله‌های بلند شعر و ادب، شاعران بزرگ رامی شناسیم که سروده‌هایی در دنیا شعر و ادب، شاعران بزرگ رامی شاعران پرآوازه از چون سعدی، امروؤالقیس و ... در ادبیات پارسی شاعران پرآوازه از چون سعدی، حافظ، خیام و در ادبیات تاریخ معاصر شاعرانی چون نیما و اخوان ثالث. در ادبیات روم و نیز اروپایی پس از رنسانس چهارهای پرآوازه مطرحدن، وجه متشکّر چهره‌هایی از این بودند. چهارشنبه‌شوال و مرزا ناشناسی آنهاست. شاعران بزرگی که در ادبیات هر دوست، عنوان قله‌های بلند شعر و ادب در خشیده‌اند، درخشش و جاذبه‌ای فراسوی مرزا مارند و از حرمت و جایگاهی معتبر و بیرون از مرزهای جغرافیایی و احیاناً تاریخی برخوردارند.

ساده‌اندیشی در ازیابی آفرینشای جاودان بسیاری شاعرانی جوان و نوادگی، پذیرفتن ای بدل بودن شعر سعدی و حافظ سینگی باشد. و حتی برای باور شاندند که توانایی آفرینش غزل و قصیده‌ای برتر از سروده‌های سعدی و حافظ (از هر چهت) دارند.

آنچه در این باور ساده‌اندیشانه مرود غفلت است، عواملی است که هم از توان و اختیار شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ بیرون است و هم از توان این مدعاوین. به تعبیر دیگر، آنچه غزل شیخ و خواجه شوارز را جاودانه کرده است، تهیه خلاقیت فردی نیست، بلکه عوامل ناشناخته دیگری نیز بر جاودانگی آفرینش هنری آنان اثرگذار بوده است که از آن جمله «شرایط تاریخی» است. بگذرین از ناشناخته‌هایی دیگر که از قلمرو شناخت ماجهوبان بیرون است.

شاید بتوان با خلاقیت فردی شیخ و خواجه شیراز را رقابت برخاست. اما (در میل) شرایط تاریخی آنان بیرون از قلمرو و توان و اختیار ما و آنان است و غیر قابل تکرار. چنین است که خواجه شیراز موقعیت‌های بزرگ را مشروط به امداد روح القدس و فیض او می‌داند.

شرایط تاریخی مرگ‌های باشکوه و تاریخ‌خسارت مركب‌های باشکوه و تاریخ‌خسارت، تنها معلول چگونه زیستن نبوده



همه جا پایگاههایی ایجاد شد که در فرآیند موج انقلاب

نشی مژثر داشتند.

پیش از این به خطای دیگری اشاره شد. پس از این فرستی برای اشاره به خطاهای دیگر خواهیم داشت.

موج انتساب

با فرآیند شدن بحران، رژیم در برابر قیامی کاملاً مردمی قرار گرفت. آنچه از این پس پیش آمد است، بیش از آن که معلوم اندیشه و ابتکار افراد و گروهها باشد، معلوم طبیعی حرکت ملی و قیام مردمی است. جامعه ایران در آن روزهای خاطره‌انگیز، جامعه زندایی دو که عزم ملی را در پردازی رژیم به تماش می‌گذاشت. بر حسب هر ضرورت و به هنگام، گامهای سنجیده و درست به طور طبیعی برداشته می‌شد.

موج انتسابهایی که رژیم شاه را فلاح کرد، یکی از برجسته‌ترین گامهایی است که در آن روزهای بارانه شد. این مورث‌امی توان در انتساب کارکنان شرکت نفت به بررسی و تحلیل شنست. پیدایش مراکز و کانونهایی هم که هدایت نهضت را در ایران با رهبری حضرت امام (س) عهددار نودن، واسخی به ضرورت‌های مبارزه بود و جوششی طبیعی از ملت ملت. به تعییر دیگر، این کانونها و مراکز، زاییده نهضت بودند نه پدید آورند آن.

فاحش‌ترین خطای رژیم

شاید توان از تالش رژیم در زمینه‌سازی هجرت حضرت امام (س) از نجف به پاریس، به عنوان فاحش ترین خطای رژیم یاد کرد. با انتقال حضرت امام (س) از نجف به پاریس، افکار عمومی جهان پیش از پیش بالاقال اسلامی، شاعرها و همایی آن آشنا شد. از این پس شمارش معکوس برای پایان عمر رژیم آغاز شد و هر تالشی در جهت سرکوب نهضت عامل اشتعالی جدید شد. پس از آخرین تالش مذبوحانه رژیم (در پی سفر شاه به آمریکا و جلب موافقت کاخ سفید) در ایجاد جمعه سیاه و خونین تهران و حادثه ۱۷ شهریور، براز همگان روشن شده بود که نشونش و خونریزی کاران نیست. با این همه، شماری از مهربانی رژیم همچنان به کشته و شوسته می‌اندیشیدند. شاه نیز در دیدارهای خود با سفیران آمریکا و انگلیس (چنانکه خود در خاطراتش آورده است) استفاده گسترشده از ارتش را زمزمه می‌کرد.

در این میان حادثه لوبیان در آستانه تأسیع و عاشورای ۱۵ احتمال اشتعاب در ارتش را جان تقویت کرد که زمینه این زمزمه نیز منتفی نشد. چنین بود در راهیمیان میلوبونی در سراسر ایران و در تأسیع و عاشورای ۵۷، احتمال اشتعاب در ارتش را چنان تقویت کرد که زمینه این زمزمه نیز منتفی شد. چنین بود که در راهیمیان میلوبونی مردم در سراسر ایران و در تأسیع و عاشورای سال ۵۷، طهوار رژیم به دست توئی ایل ملت درده نورده بده شد و آخرین فصل داستان انقلاب که پرخبرترین صفحه تاریخ انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران است با عزمی ملی و بی‌پارگشت رقم خورد.

جهانگردی

روشن است که موضوع این مقاله، نه حدیث انقلاب است و نه تحلیل آن. اگر مروری بر رویدادهای مهم سال ۵۶ و ۵۷ داشتمیم، تهیه این دلیل بود که نقش مرگ باشکوه و تاریخ‌ساز آیت الله حاج سید مصطفی خمینی (ره) و تاثیر آن بر روند انقلاب روشن شود. برین باوری که هر پژوهشگر مصنف ناتکریه بصدق این واقعیت است که آنچه که رژیم بهلهول را در ایران اسلامی براندازد، زلزله‌های سیاسی ایران در سال ۵۶ و ۵۷ بوده‌اند که کانون این زلزله‌ها را هیچ تردیدی باشد مراسم اربعین قم شناخت به شرحی که گذشت.

مرثیه‌ای ناسروده

شگفتگانه مرگی با این شکوه و شعاع گسترشده و نقش آفرینی بی‌مانند، پس از پیروزی انقلاب مسکوت مانده است. راز این سکوت، موضوع پژوهشی دیگر است. آنچه در اینجا با اشاره‌ای می‌توان یاد آور شد، پیش از این همه این ملی و مذهبی است که عزم ملی و مذهبی را در پردازی رژیم به تقویت نهضت را تبعید کرد. نهضت پنج تن محکوم به تبعید شدند و در پی آن شماری دیگر به آن پیوستند. با حضور تعییدان در جای جای کشور (که شمارشان از مزد ۴۰ می‌گذشت)

می‌دادند. در حرکت زمان و روند تاریخ، ضرورت‌هایی نمایان و نمایان تر می‌شد که فریب در پاسخ به آن، کارساز نبود. با این همه در روند مبارزه مردم نیز مسائلی پیش آمده بود که برای رژیم شاه و آمریکا مایه امیدواری بود. جنابی روشنفکران از نیروهای مذهبی، امید مردم به حرکت مسلحانه و نامبدی آنان به خیانت گروهها، خودفروشی شماری از روشنفکران و سازش و تحریر شماری از حوزه‌یان شرایطی را فراهم کرده بود که رژیم از تجربه فضای باز سیاسی چنان احساس خطر نمی‌کرد. اما اگرهاي تاریخ

نمی‌دانیم اگر توفان در پی آن مرگ موج آفرین برنمی‌خاست چه پیش می‌آمد. پس بینی تاریخ (بر پایه طرح اما و آگهها) دشوارتر از پیش بینی است. با این همه، جای این احتساب هست که منهای آن از توفان عظیم و پیامدهای آن، روند رویدادهای چنان نیز که مهار به تعییری دیگر می‌توان چنین گفت که فضای آزاد سیاسی هر چند که از سوی جانشی از آمریکا بینها بر رژیم شاه تحمل شد اما در محاسبه آنان، پیش بینیها بر پایه ستاره‌های متغیرهای متغیرهای نمایان بودند. آن از توان رژیم شاه و آمریکا بپریدن باشد.

به تعییری دیگر می‌توان چنین گفت که فضای آزاد سیاسی هر چند که از سوی جانشی از آمریکا بینها بر رژیم شاه تحمل شد اما در محاسبه آنان، پیش بینیها بر پایه ستاره‌های متغیرهای متغیرهای نمایان بودند. آن از توان رژیم شاه و آمریکا بپریدن باشد.

اوپعن

فرصت را در یادآوری این نکته تاریخی مخفیت می‌شمارم که آنچه

توفان عواطف مردم را در ابراز احساسات نسبت به حضرت امام (س) از کنترل رژیم بپریدن بر، تصمیم به نهانگام و بحران روزهای انقلاب اسلامی در برآمده‌ی ریزی سنجیده در برگزاری مراسم

پیش آمد.

اوپعن

فرصت را در یادآوری این روزهای فرستی باقیه بود که پس

از پانزده سال اختناق، عقدۀ دل گشایید و در ابراز وفاداری نسبت به روحیه تبعیدی نهضت در صحنه حضور پاید. با این همه، آنچه

در مراسم اوپعن در قم گذشت، علاوه بر عواطف طبیعی مردم،

معلوم فرستشناصی نیروهایی بود که در هرگزیری از شرایط

تاریخی از روزهای آنچه را که در توفان ماندندند که گار گرفندند.

بر حسب برنامه‌ریزی سنجیده و ستایش آگهی (که نگارنده این خطاهاست

در جریان جنیات آن بوده است) به همه نیروهای هواپاره نهضت

در مدراس ایران هشدار داد شد که در استفاده از این فرصت

تاریخی، از هیچ تلاشی در بین نکنند.

از سوی دیگر، با هدف خنثی کردن جوشانه‌های متفاوتین در آن

روزهای که می‌کوشیدند بر موضع‌گیری شماری از عالمان انقلابی در

برابر خود، بر جسب «سالش با رژیم» بزندند (که این نلاش مطلوب

رژیم نیز بود) گویندگان آن مراسم، همه از کسانی انتخاب شدند

که به تازگی از زندان آزاد شده یا از تعییدگاه بازگشته بودند.

خطای فاضح رژیم

شکوه آن مراسم چنان بود که رژیم شاه توانست دنдан بر حکم

پفشارد و موج آن را سرگرداند. همانقدر که نیروهای انقلاب

در برگزاری آن مراسم، سنجیده و هوشمندانه عمل کردند، رژیم با

خشمنی جنون آمیز، نسنجیده و اکتشش نشان داد.